

A Study of the Semantics of the Word *Zohd* (Asceticism) in Sanaei's Works

Samaneh Jari*

Mohammadreza Nasresfahani**

Abstract

Semantics is the knowledge by which the meaning of words and phrases can be studied and is helpful in understanding the exact meaning of a word. According to the semantic system and vocabulary in which a word is placed, its meaning and significance are determined and its use and frequency determine the importance and exact position of the word.. The high frequency of the word *Zohd* (asceticism) in mystical texts has made it one of the most important keywords. Sanaei, a poet of the sixth century AH, first arranged mystical concepts and san in the language of poetry. Asceticism is one of the most important mystical concepts that Sanaei has expressed in his poems. As the word asceticism is one of the keywords in his works, the semantics study of asceticism in his works is especially important. The authors of this study intend to use the semantic method to explain Sanai's view on asceticism and show the exact meaning of this word in his works. The semantic analysis of the word asceticism showed that Sanai did not use the word asceticism in its original meaning; rather, he gave it a relative and new meaning which expresses his special view on asceticism.

Keywords: Asceticism, Sanaei, Keyword, Semantics

* PhD Candidate, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

** Associate Professor, University of Isfahan, Iran.

بررسی معناشناسی واژه زهد در آثار سنایی

سمانه جاری*

محمدرضا نصر اصفهانی**

چکیده

معنی‌شناسی دانشی است که با آن، مفهوم واژه‌ها و کلمات تحلیل می‌شود و در فهم معنای دقیق کلمه راهگشاست. با توجه به نظام معنایی و دایره واژگانی که یک واژه در آن قرار می‌گیرد، مفهوم و معنای آن مشخص می‌شود و کاربرد و بسامد آن، اهمیت و جایگاه دقیق کلمه را برای ما مشخص می‌کند. بسامد بالای زهد در متون عرفانی^۱ آن را به یکی از مهم‌ترین کلیدواژه‌ها تبدیل کرده است. سنایی، شاعر قرن ششم هجری، نخستین بار مفاهیم عرفانی را به نظم درآورد و به زبان شعر سرود. زهد یکی از مهم‌ترین مفاهیم عرفانی است که سنایی آن را در اشعارش بیان کرده است؛ به گونه‌ای که واژه زهد یکی از واژگان کلیدی در آثار او به شمار می‌رود؛ از این رو بررسی معنی‌شناسی واژه زهد در آثار او اهمیت ویژه‌ای دارد. نویسندگان این پژوهش بر آن هستند تا با استفاده از شیوه معنی‌شناسی، دیدگاه سنایی را درباره زهد تبیین کنند و معنای دقیق این واژه را در آثار او نشان دهند. تحلیل معناشناختی واژه زهد نشان می‌دهد که سنایی واژه زهد را در معنای اصلی خود به کار نبرده و حتی معنای نسبی و جدیدی به آن بخشیده که بیانگر دیدگاه ویژه او نسبت به زهد است. او زهد را در معنایی تازه و متفاوت به کار برده است که با استفاده از شیوه معنی‌شناسی می‌توان به این معنا پی برد.

واژه‌های کلیدی

زهد؛ سنایی؛ کلیدواژه؛ معنی‌شناسی

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، samaneh.jari@gmail.com

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)، m.nasresfahanii@yahoo.com

۱- مقدمه

سنایی، شاعر و عارف قرن ششم، نخستین بار مفاهیم عرفانی را به نظم درآورد و معنای تازه‌ای به کلمات بخشید. کلمات و اصطلاحاتی که او در اشعارش به کار برده است، در آثار عرفانی پیش از او نیز دیده می‌شود؛ اما کلمات و واژگان در آثار او، کاربرد متفاوتی یافت و سنایی توانست تحولات شگرفی در معانی ایجاد کند؛ به‌طوری که بسیاری از شاعران، به شیوه او روی آوردند و مفاهیم عرفانی را در قالب شعر بیان کردند. با توجه به تغییرات و تحولاتی که سنایی در زبان شعر ایجاد کرد و معنای جدیدی به برخی از واژگان بخشید، ضرورت دارد تا معنای دقیق واژه‌ها در آثار او تبیین شود. فهم صحیح واژه‌ها در گرو ارتباط و کاربرد آنها با دیگر واژگان است؛ به همین سبب باید دایره واژگانی آنها را بررسی کرد. برای شناخت دقیق زبان عرفانی و منظومه فکری عارف بزرگی مانند سنایی، ضروری است دایره معنایی اصطلاحات عرفانی این شاعر بررسی و تحلیل شود.

زهد یکی از پربسامدترین کلیدواژه‌ها در اشعار سنایی است؛ به همین علت بررسی دقیق معنای آن ما را با اندیشه و تفکر سنایی بیشتر آشنا می‌کند. نویسندگان این پژوهش می‌کوشند با استفاده از شیوه معنی‌شناسی نشان دهند که سنایی زهد را دقیقاً در چه معنایی به کار برده است. آیا زهد سنایی همان معنای اصلی واژه زهد را در بر دارد یا مانند بسیاری از واژگان به‌کاررفته در اشعار سنایی، معنا و مفهوم جدیدی یافته است که از نگاه ویژه سنایی نشأت می‌گیرد؟ دایره واژگانی که می‌توان برای زهد متصور شد، چگونه است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها لازم است معنای اصلی زهد بررسی شود؛ همچنین با شیوه معناشناختی به‌شکل در زمانی، مفهوم این واژه در طول تاریخ، بررسی و معنای نسبی آن مشخص گردد؛ سپس با استفاده از معنی‌شناسی هم‌زمانی و ترسیم دایره واژگانی زهد، معنای آن در اشعار سنایی به دست آید.

تعیین جایگاه و معنای زهد، در گرو بررسی ارتباط آن با سایر واژه‌ها از جمله واژه‌های مترادف و متقابل است. نویسندگان این پژوهش بر آن‌اند که با الهام از شیوه ایزوتسو، معنای زهد را در دیوان سنایی و مثنوی *حَدِيقَةُ الْحَقِيقَةِ* مشخص کنند. ایزوتسو در کتاب *انسان و خدا* در قرآن بیان می‌کند که «واژگان یک شبکه پیچیده واحد از پیوستگی‌ها و ارتباطات به اعتبار سیمای زبان‌شناختی آن هستند» (ایزوتسو، ۱۳۹۳: ۳۶). همین پیوستگی و ارتباط به ما در فهم واژه از طریق واژگان دیگر کمک می‌کند. مهم‌ترین عنصر در الگوی معنی‌شناسی ایزوتسو معنای اساسی و نسبی و تمایز نهادن میان آنهاست. هر کلمه به‌صورت مجزا و مستقل دارای معناست و معنای خاص خودش را دارد. «این عنصر معنی‌شناختی ثابت را که هر جا این کلمه به کار رفته و هر کس آن را به کار برده باشد، پیوسته به آن است می‌توانیم به نام معنی اساسی آن کلمه بخوانیم» (همان: ۱۴). کلمات علاوه بر معنای اصلی، سیمای دیگری نیز دارد. وقتی کلمه وارد نظام و دستگاه جدیدی می‌شود، معنای جدیدی می‌یابد که خارج از آن دستگاه معنی‌شناختی، آن معنا را نخواهد داشت. «معنی نسبی، چیزی است که دلالت ضمنی دارد و در نتیجه پیداشدن وضع خاصی برای آن کلمه در زمینه‌ای خاص، به معنای اساسی پیوسته و افزوده می‌شود و در نظام تازه نسبت به کلمات مهم دیگر، نسبت‌ها و روابط گوناگون پیدا می‌کند» (همان: ۱۵). برای یافتن معنای واژه باید به ارتباطات و پیوستگی واژه با دیگر واژگان توجه کرد و براساس دستگاه معنی‌شناختی که واژه در آن قرار گرفته است، واژه را بررسی کرد.

ایزوتسو معتقد است یک علم یکنواخت سازمان‌یافته معنی‌شناسی در اختیار نداریم و فقط تعدادی از نظریه‌های مختلف درباره معنی وجود دارد. او می‌کوشد تصورش را از معنی‌شناسی نشان دهد. به عقیده او، معنی‌شناسی «تحقیق و مطالعه‌ای تحلیلی درباره کلمات کلیدی زبان است؛ به‌منظور آنکه سرانجام جهان‌بینی قومی شناخته شود که آن زبان را نه تنها همچون وسیله سخن‌گفتن و اندیشیدن، بلکه مهم‌تر از آن همچون وسیله‌ای برای تصورکردن و تفسیرکردن جهانی که آن قوم را احاطه کرده است، به کار می‌برد» (همان: ۴)؛ اما معنی‌شناسی کاربردی بررسی چگونگی درک معنی به هنگام کاربرد زبان است. معنی‌شناسی کاربردی «به مطالعه معنی به هنگام کاربرد زبان در اجتماع و بحث درباره معنی پاره‌گفتارها می‌پردازد» (صفوی، ۱۳۸۶: ۲۰). کاربردشناسی زبان از شاخه‌های معنی‌شناسی کاربردی است که به مطالعه معنی اختصاص دارد. «کاربردشناسی زبان، مطالعه معنی است. معنایی که گوینده آن را منتقل و شنونده برداشت می‌کند. کاربردشناسی زبان بیشتر با تحلیل منظور افراد از پاره‌گفته‌هایشان سروکار دارد تا با معنی کلمات یا عباراتی که به کار می‌برند. کاربردشناسی منظور گوینده است» (یول، ۱۳۸۹: ۱۱). کاربردشناسی عنصر انسان را در تحلیل‌های خود وارد می‌کند. از این‌رو تحلیلگر می‌تواند درباره معنی مورد نظر افراد، مقاصد و نوع کنش‌های آنها به هنگام گفتار بحث کند (رک. همان: ۱۲). شیوه‌ای که ایزوتسو آن را به کار بسته، بر مبنای کلمات کلیدی و معنای اصلی و نسبی کلمات است و این سه عنصر اصلی در الگویی که ارائه می‌دهد، دخیل است. در معنی‌شناسی کاربردی و کاربردشناسی زبان گوینده و شنونده، مقاصد گوینده، کنش و رفتار و همچنین کاربرد زبان در اجتماع، نقش پررنگی دارد.

۱-۱ پیشینه پژوهش

زهد یکی از مهم‌ترین مفاهیم عرفان اسلامی است و سنایی به‌عنوان شاعری با تجربه‌های عرفانی از زهد در اشعار خود بهره برده است؛ از این‌رو پژوهش‌های متعددی درباره سنایی و زهد او صورت گرفته است. اهمیت زهد در اشعار او به اندازه‌ای است که او را شاعر زهد و مثل می‌نامند. ازجمله پژوهش‌های صورت‌گرفته در باب زهد سنایی، «سیری در مضامین و معانی زهد در اشعار سنایی غزنوی و ابواسحاق البیری» (الوار، عزیزی و مسبوق، ۱۳۹۲: ۹۳-۱۱۴) است که انگیزه‌های این دو شاعر را در روی آوردن به شعر زهد و شیوه نگرش آنها به دنیا و دلبستگی‌های آن بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که با وجود همانندی بسیار در رویکرد این دو شاعر به مفهوم زهد، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای بین آن دو وجود دارد. مقاله «بررسی تطبیقی زهدیات سنایی و ابوالعزیه» (فتوت، ۱۳۸۵: ۱۸-۲۹) مفاهیم زاهدانه را بررسی و به‌صورت مقایسه‌ای و تطبیقی تحلیل کرده است. در مقاله «بررسی تطبیقی زهدیات ابونواس و سنایی» (مقصودی، میرحسینی، ۱۳۹۰: ۲۷۹-۳۰۳) نویسندگان کوشیده‌اند اشعار زهدی ابونواس و سنایی را که دارای موضوعات مشترکی همچون دنیا، آخرت، مرگ و... است، بررسی تطبیقی کنند. همچنین مقالات متعددی درباره زهد به نگارش درآمده که در آنها شیوه معنی‌شناسی به کار رفته است؛ ازجمله مقاله «میدان معناشناختی «زهد» در قرآن و بازتاب آن در دیوان شریف رضی» (شاملی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۹-۱۰۲) که موضوع زهد را بررسی و میدان معناشناسی آن را ترسیم می‌کند و رابطه میان اجزای پیشرفته سیستماتیک آن و دیگر واژگان اخلاقی مرتبط با آن در قرآن کریم را کشف می‌کند؛ سپس ابعاد فنی آن در دیوان عالم و شاعر بزرگ شیعی، شریف رضی، واکاوی می‌شود. عباس مصلاهی‌پور و مروت محمدی نیز در مقاله «معناشناسی زهد در نهج‌البلاغه براساس روش معناشناختی ایزوتسو» (۱۳۹۰: ۹۷-۱۲۷) به تحلیل معناشناختی واژه و

مفهوم «زهد» در نهج‌البلاغه پرداخته و برای این منظور به واژه‌هایی توجه کرده‌اند که در حوزه معنایی زهد به‌عنوان واژه کانونی قرار داشته است و ارتباط معنایی با آن دارد. کتاب شعر صوفیانه فارسی نوشته یوهانس توماس دو بروین به بررسی تحول اشعار عرفانی در ادبیات فارسی می‌پردازد و سیر تفکر صوفیانه را از آغاز تا اواخر قرن نهم هجری بررسی می‌کند؛ بخشی را نیز به زهدیات سنایی اختصاص می‌دهد.

پژوهش کنونی با دیدگاهی متفاوت، واژه زهد و مفهوم آن را در اشعار سنایی بررسی می‌کند. پژوهش‌های متعددی درباره زهد سنایی صورت گرفته است؛ اما یا به‌صورت تطبیقی و مقایسه‌ای بوده است و یا اشعاری بررسی شده است که مفهوم زهد را در بر دارد. در هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام‌شده، به معنای اصلی و نسبی زهد و دایره واژگانی که سنایی برای آن در نظر گرفته، توجهی نشده و مفهوم واژه زهد در اشعار سنایی با استفاده از شیوه معنانشناسانه تحقیق و بررسی نشده است.

۲-۱ روش پژوهش

روش این پژوهش اسنادی - کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی - تحلیلی است. به این معنا که کتاب‌های سنایی از جمله حدیقه‌الحقیقه، دیوان/اشعار و مثنوی‌های وی بررسی و جمله‌ها و بخش‌های مربوط به واژه زهد از آنها استخراج شد؛ سپس با دسته‌بندی مطالب استخراج‌شده و با استفاده از آنها، مباحث توصیف، تحلیل و نتیجه‌گیری شد.

برای درک مفهوم زهد در اشعار سنایی و نشان‌دادن دیدگاه او از شیوه معنیشناسی بر مبنای واژه کانونی، معنای اساسی و نسبی کلمه استفاده شده است. برای این منظور، شبکه معنای‌ای که زهد در آن قرار گرفته است، مشخص شد تا از این طریق معنای زهد بیان شود. معنای اصلی زهد بررسی شد که همان معنای کلمه بدون در نظر گرفتن واژه در نظام معنیشناسی اشعار سنایی است؛ سپس با استفاده از معنیشناسی در زمانی مفاهیم زهد در عرفان اسلامی آشکار شد. این بررسی نشان می‌دهد که زهد در تصوف و عرفان معانی مختلفی از جمله مالکیت‌نداشتن، ترک دنیا و غیره را به خود گرفته است. سپس دایره‌های واژگانی زهد در اشعار سنایی ترسیم و ارتباطشان با واژه زهد نشان داده شد. زهد دارای چندین میدان معنیشناختی است و در اولین سطح، کلماتی که رابطه مستقیمی با زهد دارد، یک دایره معنیشناسی را تشکیل داده است. این واژگان مرتبط با زهد نشان می‌دهد که فرد زاهد ویژگی‌های ظاهری دارد. در سطح بعدی، دایره کلمات بیانگر اعمالی است که از زهد نشأت می‌گیرد. در این مرتبه با دو میدان معنیشناسی روبه‌رو می‌شویم: یکی همسو با واژه کلیدی زهد و دیگری کلمات متقابل با آن. زهد سنایی دو سویه دارد: یکی زهد حقیقی و دیگری زهد ریایی که با استفاده از شبکه معنیشناختی، ویژگی‌هایشان مشخص می‌شود. این شبکه معنیشناسی موجب ترسیم میدان معنیشناختی دیگری می‌شود که رابطه زهد و عشق را نشان می‌دهد و مشخص می‌کند سنایی کدام را ترجیح می‌دهد.

۲- معنیشناسی

در بحث معنیشناسی، سلسله ارتباطات یک پدیده با دیگر پدیده‌های هم‌زمان بررسی می‌شود و با تدوین دایره واژگانی برای یک کلیدواژه، به استنباط معنانشناختی آن می‌انجامد. یک واژه با حفظ معنای اصلی با توجه به

شرایط و کاربردش، مصادیق گوناگونی می‌یابد. گاهی معنای اصلی خود را از دست می‌دهد و معنای جدیدی می‌یابد که این معنای جدید و نسبی با توجه به کاربرد و ارتباطش با دیگر واژگان مشخص می‌شود.

معناشناسی زبانی بخشی از دانش زبان‌شناسی یا شاخه‌ای مستقل از آن است که معنای کلمات و جمله‌ها و متون را تحلیل و از دیدگاه‌های مختلف به‌شکلی نظام‌مند آن را مطرح می‌کند. زمینه پیدایش معناشناسی زبانی را می‌توان در واژه‌شناسی، ریشه‌شناسی و فن سخنوری یافت (رک. بورشه، ۱۳۷۷: ۲۱۲). همچنین در تعریف دیگری، معناشناسی را مطالعه علمی معنی نیز گفته‌اند که همان مطالعه مبنی بر نبود پیش‌انگاشته‌های پژوهشگر و صراحت در بیان نتیجه آن است (رک. صفوی، ۱۳۸۶: ۱۴). معنی‌شناسی به رابطه میان زبان و پدیده‌ها می‌پردازد. «معنی‌شناسی، روابط میان صورت‌های زبانی و پدیده‌های هستی را بررسی می‌کند؛ یعنی چگونه کلمات عیناً به اشیاء پیوند می‌یابند. معنی‌شناسی می‌کوشد تا صحت و سقم روابط موجود بین توصیف‌های زبانی و وضعیت امور در جهان خارج را بدون در نظر گرفتن گوینده کلام بیابد» (بول، ۱۳۸۹: ۱۲).

معنی‌شناسی یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی است که با استفاده از آن می‌توان به معنای دقیق کلمات پی برد. هریک از واژگان کلیدی دارای یک میدان معنی‌شناسی است که این میدان شامل واژگانی است که با واژه کلیدی در ارتباط هستند و بر مبنای آنها مفاهیم و معانی کلمات، دقیق‌تر بررسی و شناخته می‌شود. معنی‌شناسی به دو صورت انجام می‌گیرد: یکی بررسی معنای کلمات کلیدی و تحولات آن در طول زمان است که به آن معنی‌شناسی تاریخی یا درزمانی گفته می‌شود؛ دیگری معنی‌شناسی هم‌زمانی است که به بررسی معنای کلیدواژه با توجه به دایره واژگانی و کلمات مرتبط با واژه کلیدی می‌پردازد.

۳- معنی‌شناسی زهد

زهد از موضوعات مهم درباره چگونگی زندگی کردن و شیوه زیستن برای رسیدن به غایت کمال و هدف نهایی است. حکیم سنایی به این مسئله نگاه ویژه‌ای دارد؛ به‌طوری که او را شاعری پایمند به شریعت و زاهد می‌شمرند و اشعار او را در زمره زهدیات قرار می‌دهند.

واژه زهد در آثار سنایی بسامد بالایی دارد و بسیاری از سروده‌هایش مضمون زهد را در خود جای داده است و خودش نیز به این مسئله اذعان دارد. زهد در دیوان سنایی ۴۲ بار و در حدیقه ۱۵ بار آمده است.

با سخن‌های سنایی خاصه در زهد و مثل فخر دارد خاک بلخ امروز بر بحر عدن

(سنایی، ۱۳۸۸: ۴۸۹)

زهد از موضوعاتی است که پیش از سنایی در قرآن مطرح شده است و می‌توان آن را از واژگان قرآنی دانست. به همین سبب، علاوه بر بررسی واژه زهد در اشعار سنایی و در ارتباط با دیگر واژگان، باید به بررسی معنای این واژه، پیش از سنایی پرداخت تا مشخص شود سنایی زهد را در همان معنای اصلی که در قرآن و سنت آمده، به کار برده یا معنای جدیدی به آن بخشیده است؛ زیرا هر کلمه قطع نظر از کلمات و واژگان دیگر، معنای خاص خود را دارد؛ به‌طوری که بیرون از دستگاه معنی‌شناسی، آن معنا را برای خود حفظ می‌کند و آن،

معنای اساسی کلمه است. علاوه بر این معنای اصلی، وجه دیگری نیز وجود دارد که با توجه به دستگاه معنی‌شناسی و دایره واژگانی، معنی متفاوتی به خود می‌گیرد که معنای نسبی واژه است.

۴- معنای اصلی زهد

زهد از واژگان کلیدی است که در تطوّر عرفان اسلامی، صورت‌های گوناگونی پذیرفته است و عارفان تعاریف مختلفی را از زهد ارائه کرده‌اند. همچنین در متون لغت، معنای زهد به اشکال مختلفی آمده است. صاحب مجمع‌البحرین در تعریف زهد می‌گوید: «زهد نسبت به چیزی عبارت است از عدم تمایل و گرایش قلبی نسبت بدان» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۵۹). زهد به معنای اعراض و ترک است و از منظر وی، زهد ورزیدن در چیزی یعنی آن را ترک کردن و روی گردانیدن از آن. در کتاب *تاج‌العروس* در معنای زهد آمده است: «اکتفا کردن حداقلی (در تأمین نیاز خود) به حلال و چشم‌پوشی کردن از مقدار زائد برای رضای خداوند متعال». زهد، متضاد رغبت و به معنای ترک و اعراض کردن است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۴۸۰). ابن‌منظور نیز در *لسان‌العرب*، زهد را به همین معنا آورده است و می‌نگارد: «والزُّهْدُ: ضدُّ الرِّغْبَةِ والحرصِ علی الدُّنْیَا» (ابن‌منظور، ۱۳۹۶، ج ۳: ۱۹۷). زهد در دنیا به معنای آن است که بر روزی حلالی که خداوند اعطا می‌کند، شکرگزار باشد و از شکر آن، ناتوان و عاجز نباشد و بر ترک حرام صبر نکند. زهد در مقابل حرص و آز و دنیاپرستی قرار دارد و خلاف رغبت است. صاحب کتاب *العین* که از قدیمی‌ترین کتاب‌های لغت است، استعمال ماده زهد را در دین، و ماده زهدات را در همه امور و اشیا دانسته است: «الزهد فی الدین خاصّة و الزهاده فی الاشیاء كلّها» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۲).

همچنین زهد در لغت، بر چیز اندک دلالت می‌کند و الزهید را چیز کم و زاهد را قلیل المال و قلیل المطعم معنا کرده‌اند و منظور از اندک را قدر کفاف می‌دانند (رک. ابن‌فارس، ۱۳۹۷: ۴۲۵). در قاموس *نهج‌البلاغه*، زهد چنین معنا شده است: «الإعراض عن الشیء إحتقارا له؛ یعنی روگردان شدن از چیزی برای پست‌شمردنش (شرقی، ۱۳۶۶: ۲۵۱). تعاریفی که در کتاب‌های لغت در باب زهد بیان شده است، نشان می‌دهد که زهد به معنای تمایل‌نداشتن، چشم‌پوشی و ترک و اعراض است. زاهد کسی است که مال کمی دارد و از متاع دنیا روی گردان است.

زهد به معنای چیز کم و اندک است و زاهد کسی است که به کم خشنود باشد و از چیزی روی گردان و بی‌میل و به اندکی از آن راضی باشد (رک. راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۵۶). ابن‌اثیر درباره زهد می‌گوید: «الزهد قلیل الشیء» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳۲۱) که همان چیز کم و قلیل است.

زهد ورزیدن نسبت به چیزی به معنای آن است که آن را حقیر و ناچیز بدانند تا جایی که نسبت به از دست دادن و به دست آوردن، احساس اندوه و شادی نکنند. در قرآن کریم آمده است: «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» (یوسف: ۲۰). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه، زهد را به معنای رویگردانی و بی‌اعتنایی گرفته است (رک. طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۱۱۷). معنای اصلی زهد، چیز اندک و بی‌میلی و بی‌رغبتی به چیزی به دلیل قلت آن است. زهد در قرآن کریم، به معنای رغبت‌نداشتن و بی‌اعتنایی به کار رفته است. عین لفظ زهد در قرآن نیست؛ اما از مشتقات زهد یعنی واژه زاهد استفاده شده است. «وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» (یوسف: ۲۰).

براساس تقسیم‌بندی درجات زهد، جهان‌بینی زاهدان در سه دسته جای می‌گیرد: (۱) معرفت اولیه: ترهّد یا اعراض از لذت‌های دنیا یا ترک محرمات با وجود میل به دنیا با مجاهدت نفس و مشقت، با هدف کسب لذت‌های بهشتی جاودانه؛ (۲) معرفت ثانویه: معاوضه کالای ناچیز با کالای برتر و با ارزش؛ بدین معنی که زاهد در قبال معاوضه متاع دنیا، متاع آخرت را به دست می‌آورد و تمایل‌نداشتن به متاع دنیا به دنبال تمرین‌ها و ریاضات پی‌درپی و افزون معرفت او به نعیم آخرت و اعراض از حلال، با ظن به آلودگی آن صورت می‌گیرد؛ (۳) معرفت عالیه: عالی‌ترین مرتبه زهد، اعراض نکردن، بلکه گذشت با شوق و رضا از زخارف و امتعه مادی دنیا و کسب معرفت از ارزش‌نداشتن وجودی دنیا و رسیدن به کمال، معرفت، حکمت و یقین و ناشی از حب الهی است (رک. شاملی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۷).

۵- معنای زهد در عرفان اسلامی

در دوران صدر اسلام، همگان زهد و ساده‌زیستی را به منزله ارزش و معیار می‌دانستند و آن را می‌پذیرفتند؛ اما به تدریج رواج آن در میان مسلمانان از بین رفت تا جایی که زاهدان در میان مردم برجسته شدند و مورد توجه قرار گرفتند. با گذشت زمان و با پیدایش تصوف، مشرب‌های عرفانی متفاوتی شکل گرفت که پایه و اساس زهد بود (رک. دهباشی و میرباقری‌فرد، ۱۳۹۳: ۳۴، ۵۲، ۵۳).

زهد و عرفان از یکدیگر جداناپذیر است؛ زیرا عرفان و تصوف بر مبنای زهد بنا نهاده شده است و از این رو از ابتدای شکل‌گیری تصوف، سخنان مختلفی درباره زهد وجود دارد که بیانگر معنای زهد است. جنید بغدادی، عارف قرن سوم هجری، درباره زهد می‌گوید: «الزهد تخلی الایدی من الاملاک و تخلی القلوب من الطمع» (سراج طوسی، ۱۹۱۴ م: ۴۶). زهد، تهی‌دستی از ملک و خالی‌کردن دل از طمع و مشغله آن است. بایزید بسطامی، عارف هم‌عصر جنید و از پیشگامان مکتب خراسان، معتقد است که زاهد، مالک چیزی نیست و هیچ‌چیز مالک او نیست. «لیس الزاهد من لا یملک شیئا انما الزاهد من لا یملک شیئا و لا یملک شیء» (مکی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ۴۷۱). اگر کسی مالک چیزی نباشد، نمی‌توان او را زاهد نامید؛ زیرا باید دلش از آن خالی باشد و تعلق خاطر بدان نداشته باشد تا جایی که هیچ‌چیز نتواند مالک آن شخص شود.

به نظر می‌رسد در قرن سوم هجری و در میان عارفان، زهد گسترش معنایی یافته و علاوه بر معنای اصلی، معنای جدیدی به خود گرفته است. علاوه بر بی‌رغبتی نسبت به چیزی که اندک است، به معنای تهی‌دستی و مالکیت‌نداشتن بر چیزی است؛ به شرط آنکه دل نیز مشغله آن را نداشته باشد و از آن خالی گردد؛ نوعی بی‌میلی قلبی به امور دنیوی و اخروی برای رسیدن به کمال مطلوب.

بایزید بسطامی سه مرتبه را برای زاهد برمی‌شمرد. اولین مرتبه زاهد بودن نسبت به دنیا است. مرحله دوم، بی‌رغبتی به آخرت و هرچه در آن است. مرتبه سوم، بی‌رغبتی به هر چیزی جز خداست (رک. قشیری، ۱۳۷۴: ۳۹). معنای نسبی زهد بی‌میلی به هر چیزی غیر از خداوند باری تعالی است که این مفهوم و معنایی عمیق‌تر و گسترده‌تر از معنای اساسی زهد است. هرچیزی جز خداوند، به قدری حقیر و ناچیز است که عارفان از آن رویگردان می‌شوند و نسبت به آن بی‌میل می‌شوند.

سفیان ثوری زهد را کوتاهی آرزو می‌داند و می‌گوید: «زهد در دنیا کوتاهی امل است در حطام او، نه گلیم‌پوشیدن و نه جُوخوردن» (قطب عبادی، ۱۳۹۳: ۴۵). او سختی‌کشیدن و ترک مادیات و نداشتن را زهد نمی‌داند؛ بلکه از نظر او زهد یعنی نداشتن وابستگی و بی‌رغبتی به دنیا که آن را به گیاه خشک و شکسته و پوسیده‌ای تشبیه می‌کند و به اندازه‌ای حقیر می‌شمارد که حتی ارزش دل بستگی ندارد. این همان معنایی است که حضرت علی^(ع) در نهج/البلاغه به آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ایها الناس الزهاده قصر الامل و الشکر عند النعم و التورع عند المحارم»؛ ای مردم! پارسایی، دامن آرزو درچیدن است، و شکر نعمت حاضر گفتن و کناره‌گیری از محرمات. (نهج/البلاغه: خطبه ۸۱). کلمه زهد در نهج/البلاغه، دارای معنای نسبی نظیر کوتاهی آرزو، شکر به هنگام نعمت و ورع در برابر محارم الهی است. عارفان تحت تأثیر آموزه‌های قرآن و سنت برای زهد، معانی مختلفی را در نظر گرفته‌اند که همگی معنای نسبی زهد به شمار می‌رود. بسیاری از عارفان زهد را ترک دنیا برای ثواب آخرت می‌دانند و معتقدند این زهد، ضعیف است؛ زیرا «دنیا و آخرت در نظر عارفان حقیر و مختصر است. ایشان از عذاب‌های گوناگون دوزخ نترسند و به نعمت‌های گوناگون بهشت امید ندارند» (نسفی، ۱۳۸۶: ۳۳). آنها خدا را برای خودش عبادت می‌کنند، از خدا می‌ترسند و به او امید دارند و در طلب معرفت و شناخت حق تعالی هستند؛ به همین دلیل دنیا و آخرت، هر دو را ترک می‌کنند و در پی رسیدن به هدف غایی هستند. «در تصوف اسلامی، زهد به این معنا نیست که سالک از برخورداری دنیا منع شود و از نعمت‌های مشروع بهره نبرد؛ بلکه اساس زهد آن است که آدمی دل در دنیا نبندد و دستیابی به لذات و آرزوهای دنیایی را مراد و هدف خود قرار ندهد» (دهباشی و میرباقری‌فرد، ۱۳۹۳: ۳۷).

۶- معنای زهد در اشعار سنایی

زهد از واژگانی است که در بیشتر آثار سنایی دیده می‌شود؛ در مثنوی *حقیقه/الحقیقه* و حتی در *دیوان اشعار* نیز این واژه را مکرر می‌بینیم. این مسئله نشان‌دهنده آن است که زهد از موضوعات مهم و مورد علاقه سنایی است که بدان توجه داشته است و می‌کوشد تا دیدگاهش را درباره این موضوع به زبان نظم بیان کند.

سنایی را مسلم شد که گوید زهد پر معنی نداند قیمت نظمش، هر آن کو گوش کر دارد

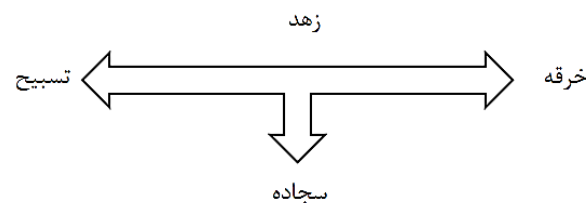
(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۱۲)

همانطور که اشاره شد، زهد در لغت به معنای چیز اندک و قلیل است که به تدریج و در طول تاریخ عرفان اسلامی، معنای نسبی جدیدی یافته و علاوه بر معنای اصلی خود، در معانی متعدد دیگری نیز به کار رفته است. زهد در عرفان، به معنای ترک دنیا و تعلق‌نداشتن به مادیات برای رسیدن به هدف غایی است. عارف در سیر الی الله از هستی دست می‌کشد و قلبش را از میل به آن تهی می‌کند تا مقصودش حاصل گردد و این امر میسر نمی‌شود مگر با اعراض از دنیا.

۱-۶ نشانه‌های زاهد

زهد در اشعار سنایی با واژه‌های مختلفی در ارتباط است. برای زهد می‌توان دایره‌های واژگانی متعددی را در نظر گرفت و براساس آنها معنای زهد را بررسی و تحلیل کرد. زهد از یک سو با برخی کلمات در تقابل و تضاد

است و ازسوی دیگر با برخی واژه‌ها ارتباط معنایی می‌یابد. از مهم‌ترین کلماتی که در کنار زهد استفاده شده است، می‌توان به ریا، طاعت، دین و... اشاره کرد. همچنین سنایی واژه‌های سجاده، خرقة و تسبیح را در کنار زهد به کار می‌برد و زاهد را با صفت پشمینه‌پوشی معرفی می‌کند و خرقة را لباس زاهد می‌داند. با توجه به واژگانی که در ارتباط با زهد مطرح است، پی می‌بریم او برای زاهد، نشانه‌هایی را برشمرده که شامل تسبیح، سجاده و خرقة است؛ به‌ویژه خرقة یا پشمینه‌پوشی نشان اصلی زاهد است.



در اولین سطح پی می‌بریم که زاهد دارای ویژگی‌های ظاهری است که او را از دیگران متمایز می‌کند. از آنجایی که زاهد در طلب آخرت و رهایی از آتش دوزخ است، همواره به عبادت مشغول است و خود را از نعمت‌ها محروم و زندگی خود را صرف عبادت می‌کند. او همواره بر روی سجاده مشغول ذکرگفتن با تسبیح است و خرقة بر تن می‌کند. سنایی سجاده را نشانه زهد می‌داند و زاهد را پشمینه‌پوش می‌خواند. در صورتی که زاهد منافق باشد و زهد ریایی ورزد، برای نشان‌دادن زهد خود به دیگران از خرقة و سجاده کمک می‌گیرد. در اینجا است که سنایی زنا را که نشان کفر است، بر ظاهر زهد که خرقة و سجاده و تسبیح است، برتری می‌دهد.

دستی که به عهد دوست دادیم	از بند نفیاق برگشادیم
زان زهد تکلفی برستیم	در دام تعلیق اوفتادیم
از پیش سجاده برگرفتیم	طاعات ز سر فرونهادیم

(همان: ۴۰۱)

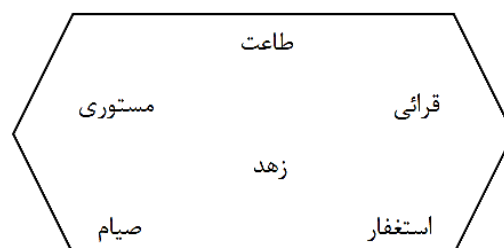
تا کی از ناموس و رزق و زهد و تسبیح و نماز

بنده جام شراب و خادم خمار باش

(همان: ۳۱۱)

۲-۶ اعمال زاهد

دایره واژگانی دیگری که برای زهد، به‌عنوان کلمه کانونی مطرح می‌شود، شامل کلماتی است که بیانگر اعمال زاهد است. این واژه‌ها عبارت است از: طاعت، قرائی، استغفار، صیام و غیره.



در دومین سطح، زهد با واژه‌هایی مرتبط است که نشان‌دهنده اعمال زاهد است. سنایی در ابیات مختلف، زهد را با کلماتی مانند طاعت و استغفار به کار می‌برد؛ یعنی علاوه بر نشانه‌های ظاهری، زاهد اعمالی را انجام

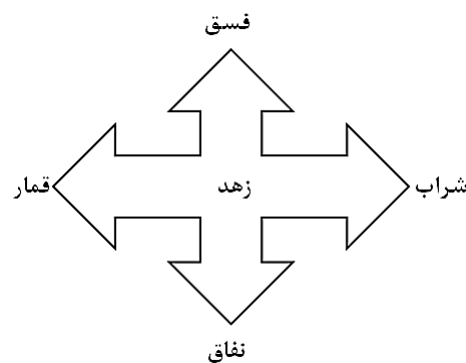
می‌دهد که از ویژگی‌های او به شمار می‌رود. کسی که تارک دنیا می‌شود، به طاعت و عبادت می‌پردازد که این طاعت و عبادت شامل استغفار، خواندن قرآن و گرفتن روزه می‌شود. مهم‌تر از همه آنکه زاهد حقیقی، طاعات خود را از دیگران پنهان می‌کند و آن را در معرض نمایش قرار نمی‌دهد. او خداترسی است که ترک اسباب می‌کند.

آن وقت بیا که من ز مستوری در شهر ز خویش زاهدی کردم
(همان: ۳۶۲)

ترک تعلقات و طاعت و عبادت، مورد قبول سنایی است؛ اما او کوی قلاشی را به آن ترجیح می‌دهد و می‌گوید اگر روزگار و ایام با او سر سازش داشت همواره سروکارش با می بود.

اگر نه محنت این نامساعد روزگاری مرا با زهد و قرایی و مستوری چکارستی
اگر در پارسایی خود مرا او را دوستارستی سنایی را به ماه نو نسیم نوبهارستی
(همان: ۶۲۳)

ازسوی دیگر کلماتی وجود دارد که هرکدام عملی را نشان می‌دهد و در تقابل با زهد است؛ مانند فسق، نفاق، قمار و شراب. این کلمات را می‌توان به شکل دایره واژگانی زیر نشان داد:



فسق ترک دستورهای الهی و خارج شدن از طاعت به سبب گناه است و در لغت به معنای گذاشتن حکم خدای تعالی و نافرمانی است. کسی که از حکم خدا رویگردان می‌شود، اعمالی را انجام می‌دهد که مخالف احکام خداوند است و به گناه آلوده می‌شود. از آنجایی که زاهد اهل طاعت است، دچار فسق نمی‌شود؛ زیرا فسق در برابر طاعت قرار دارد و زاهدی که مشغول طاعت و عبادت است از گناهان دوری می‌جوید.

از نظر سنایی کسی که روزه می‌گیرد، از شرب خمر دوری می‌کند و این دو در تضاد و تقابل یکدیگر است. او خوردن شراب را متضاد زهد می‌داند. شرب خمر و قمار در شریعت اسلام، حرام است و زاهدی که پایبند به شریعت است و در سایه دین و پایبندی به احکام شریعت زندگی می‌کند و به عبادت می‌پردازد و مشغول نماز و روزه است، از هر چیزی که در دین حرام باشد، دوری می‌کند؛ بنابراین ویژگی دیگر زاهد، دوری از شراب و قمار است.

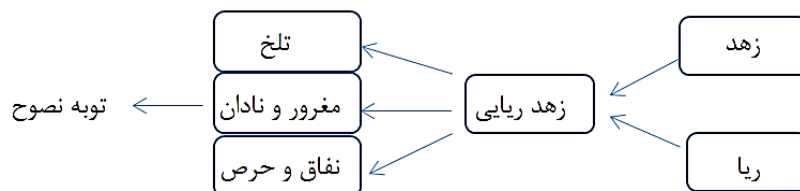
از دیگر اعمالی که زاهد از آن روی برمی‌تابد، نفاق است. نفاق به معنای دورویی و ریاست. در لغت به معنای «از راهی و علتی این را پذیرفتن و داخل شدن و دوباره بیرون رفتن از شریعت» است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۳۸۷) و منافقان کسانی هستند که از شریعت خارج شده‌اند. انجام عبادات و معاملات باید به قصد قربت و

نزدیکی به حق باشد، نه برای رضای مردم. کسی که در ظاهر، خود را زاهد نشان می‌دهد، در باطن نیز باید به آن معتقد باشد و دلش را از حظ دنیا خالی کند. اگر کسی به ظاهر و نزد مردم خود را زاهد معرفی کند، اما درونش خالی از زهد باشد، دچار نفاق و دورویی است که با زهد حقیقی در تعارض است. کسی که زهد می‌ورزد، باید ظاهر و باطنش یکی باشد و از نفاق و دورویی پرهیزد.

دایره واژگانی کلمات متقابل زهد نشان می‌دهد که زهد با فسق در تعارض است؛ از این رو هرآنچه باعث شود بنده از طاعت خداوند روی گرداند و مخالف احکام و دستورات خداوند باشد، با زهد همخوانی ندارد و در مقابل آن قرار می‌گیرد؛ مانند نفاق و خوردن شراب. پس اعمالی که زاهد انجام می‌دهد، دو روی دارد؛ یکی انجام طاعات است که شامل خواندن قرآن، استغفار، روزه‌داری و مستوری است و دیگری پرهیز و دوری از فسق، گناه، نفاق و خوردن شراب است.

۳-۶ زهد ریایی و زهد حقیقی

چهارمین دایره واژگانی زهد با توجه به کاربرد آن در اشعار سنایی، ارتباط آن با ریاست.



ارتباط واژه زهد با کلماتی مانند ریا، نفاق، غرور و توبه نشان می‌دهد که سنایی نگاه دیگری به زهد دارد که از نظر او مذموم و ناپسند است. زهدی که تنها برای ریا و به قصد محبوبیت میان مردم باشد و نه برای رضای حق و طی طریق و برای رسیدن به مقاصد مادی و دنیوی است، زهد ریایی و ناپسند است. سنایی معتقد است باید از زهد ریایی که همراه با نفاق و دورویی است، توبه کرد و او توبه نصوح را در ارتباط با همین نوع زهد مطرح می‌کند. از ویژگی‌های زهد ریایی، تلخ‌بودن است. حرص و طمع داشتن، غرور، نادانی و نفاق از دیگر ویژگی‌های زهد ریایی است. کسی که برای ریا زهد می‌ورزد، ظاهری تلخ و آزاردهنده دارد. منافق و حریص است و زهد او برای رسیدن به زر و دیگر چیزهای مادی و دنیوی است که باید از آن توبه کند.

زهدورزی برای مرداری پس چه گویی که من کیم باری
تو ازین زهد توبه جوی نصوح ورنه بیدل روی به عالم روح
(سنایی، ۱۳۸۳: ۴۳۰)

زهد ریایی در تقابل با زهد حقیقی قرار دارد که آن را زهد اصلی می‌نامند. همچنین ویژگی‌های ظاهری و اعمال زاهد حقیقی با زاهد ریایی متفاوت است. زاهد ریایی و منافق می‌کوشد تا خود را به شکل زاهد حقیقی درآورد و خود را موجه جلوه دهد؛ اما با او تفاوت‌هایی دارد که نشان‌دهنده نفاق و دورویی اوست. زهد اصلی انسان را به وصل می‌رساند؛ اما زهد ریایی که هدفش دستیابی به رضایت خلق و در جهت مادیات است، اصالت ندارد.

زهد اصلی رساندت در وصل زاهد مشـتری ندارد اصل

(همان: ۳۷۲)

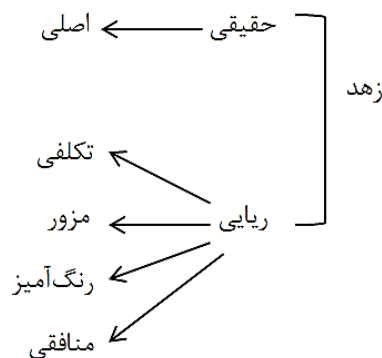
سنایی در اشعارش به دو زهد اشاره می‌کند که یکی زهد ریایی و دیگری زهد حقیقی است. او زهد ریایی را با عنوان زهد تکلفی، مزور، رنگ‌آمیز و منافقی نیز یاد می‌کند.

یک دم خوش باش تا چه خواهی کرد این زهد مزور مزین را

(همان، ۱۳۸۸: ۲۸)

زهدم منافقی شد و دینم مشعبدی تحقیق‌ها نمایش و آبم سراب شد

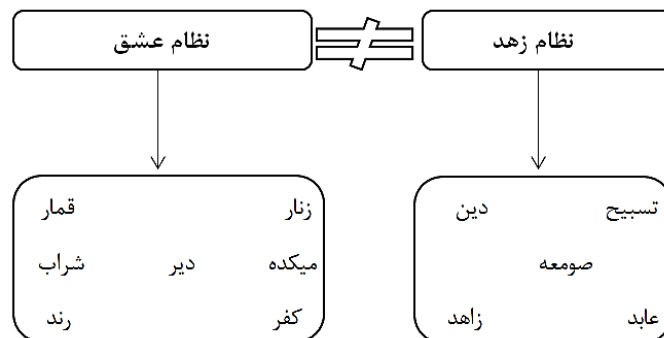
(همان: ۸۵۷)



سنایی نظام زهد را در برابر نظام عشق قرار می‌دهد؛ زیرا نگاه دوسویه‌ای به زهد دارد. سنایی زهد ریایی را تقبیح می‌کند؛ اما زهد حقیقی مورد توجه اوست. عارفی که در راه عشق قدم می‌گذارد و از شراب عشق سیراب می‌شود، از هرگونه ریا و خودنمایی به‌دور است. او چه در دیر باشد چه در صومعه، برایش تفاوتی ندارد، او را به کفر بشناسند یا زهد؛ او تنها خدا را می‌بیند. این عشق سبب بدنمایی می‌شود؛ اما بر زهدی که فقط برای خودنمایی باشد، ارجح است. عاشقی که به دیر و میکده می‌رود و از شراب حقیقت می‌نوشد و هستی خود را می‌بازد، بر زاهد و عابدی که به صومعه می‌رود و تسبیح به دست می‌گیرد و زهدفروشی و دین‌فروشی می‌کند، رجحان دارد. به عبارتی عارف مرتبه‌ای بالاتر از عابد و زاهد دارد.

تسبیح و دین و صومعه آمد نظام زهد زنار و کفر و میکده آمد نظام عشق

(همان: ۳۳۷)



با توجه به معنی‌شناسی زهد پی‌می‌بریم که سنایی به سه سطح زهد اشاره می‌کند: یکی نشانه‌های ظاهری زاهد است که با توجه به ارتباط کلمات و میدان معنی‌شناسی زهد می‌بینیم که از نظر سنایی، زاهد بر روی سجاده ذکر می‌گوید و تسبیح و خرقه به همراه دارد. در دومین سطح، سنایی به اعمال زاهد اشاره می‌کند و به عقیده او زاهد کسی است که به طاعت و عبادت پرداخته و همواره مشغول ذکر است و استغفار می‌کند. سنایی در سومین سطح، به زهد حقیقی و ریایی پرداخته است و رابطه آن را با عشق مشخص می‌کند. نظام زهد را در تقابل با نظام عشق قرار می‌دهد و عشق را برتر از زهد می‌داند؛ زیرا زهد می‌تواند همراه با ریا باشد و زاهد یا در طلب این جهان است یا آن جهان؛ اما عاشق در طلب معشوق است.

زهد ورز، اقتدا به عیسی کن طلب او و ترک دنیا کن

(همان، ۱۳۸۹: ۱۸۳)

سنایی زهد را در معنای اولیه و اساسی آن به کار نمی‌برد و حتی معنای جدیدی به آن می‌بخشد. او زهد را به معنی انجام طاعت و عبادت و ترک دنیا و ریاضت نفس استفاده می‌کند. زهد در اشعار سنایی یعنی ترک دنیا و ترک گناهانی مانند نفاق و فسق. همچنین از نظر او زاهد، ویژگی‌های ظاهری‌ای مانند خرقه‌پوشی و ذکر با تسبیح دارد.

۷- نتیجه‌گیری

یکی از راه‌های دستیابی به معنای دقیق واژگان و جملات و پی‌بردن به مقصود اصلی گوینده، شیوه معنی‌شناسی و تحلیل معنی‌شناسی متن است. سنایی به‌عنوان نخستین شاعری که مفاهیم عرفانی را به زبان نظم بیان کرد، شناخته می‌شود؛ بنابراین بررسی کلمات کلیدی و مفاهیم عرفانی واژگان در اشعار او اهمیت دارد. زهد یکی از این واژگان کلیدی است.

در عرفان اسلامی، زهد معانی مختلفی به خود گرفته که به‌صورت زیر است:

۱) نداشتن مالکیت و تهی‌دستی؛

۲) بی‌میلی قلبی به ملک و اشیا و ترک حظوظ؛

۳) ترک دنیا و حقیرشمردن آن؛

۴) ترک دنیا و آخرت؛

۵) کوتاهی امل.

ترک هرچه انسان را از خدا بازمی‌دارد و مانع رسیدن او به خداوند می‌شود، زهد است و حقیقت زهد آن است که اسیر آنها نگردد. زهد نداشتن نیست؛ بلکه نخواستن و بی‌رغبتی است؛ یعنی عارف می‌تواند برخورداری معقول از دنیا داشته باشد و این مسئله منافاتی با زهد ندارد؛ زیرا اصل زهد در عرفان، نداشتن وابستگی نسبت به دنیا و مظاهر آن است. زهد به معنای دوری و اعراض از دنیا برای رسیدن به پاداش اخروی و دستیابی به آخرت و بهشت نیست؛ بلکه بی‌رغبت و بی‌میلی نسبت به دنیا و آخرت برای رسیدن به هدفی بالاتر و غایت مطلوب است.

بررسی معناشناختی زهد نشان می‌دهد که سنایی توجه چندانی به معنای اصلی زهد ندارد. از نظر او، زهد به معنای چیز کم و اندک یا بی‌اعتنایی نیست. سنایی زهد را در معنایی فراتر از معنای اساسی و در مفهومی کامل‌تر به کار می‌برد. او زهد را به زهد حقیقی یا اصلی و زهد ریایی تقسیم می‌کند. زهد حقیقی یعنی طاعت و ترک محرّمات و پرهیز از گناه و ترک دنیا. زهدی که تنها برای ریا و به قصد محبوبیت میان خلق و در طلب دنیا باشد، زهد ریایی و مذموم است. زاهد ریایی برای دستیابی به مقاصد دنیوی، زهد پیشه می‌کند؛ درحالی‌که تعلقات را ترک نکرده است. زهد او همراه با نفاق است و حرص و طمع داشتن، غرور، نادانی و تلخ‌بودن از دیگر ویژگی‌های اوست؛ اما زاهد حقیقی بر روی سجاده مشغول ذکرگفتن است.

سنایی همواره به زهد حقیقی توجه کرده است؛ اما در برابر عشق، عشق را برمی‌گزیند؛ زیرا زهد می‌تواند با ریا همراه شود و زاهد ریاکار باشد یا مقصود زاهد از ترک تعلقات و انجام آداب و معاملات، رسیدن به نعمت‌های بهشتی باشد. اگر زهد حقیقی باشد، زاهد طلب پاداش اخروی دارد و اگر زهد ریایی باشد، در طلب پاداش دنیوی است؛ اما عاشق فقط معشوق را می‌طلبد. از این رو سنایی عشق را بر زهد برمی‌گزیند.

منابع

۱. قرآن کریم (۱۳۸۳). ترجمه حسین انصاری، قم: اسوه.
۲. نهج البلاغه (۱۳۷۸). ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۸۵). *النهاية في غريب الحديث والأثر*، محقق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن فارس، ابی الحسین احمد (۱۳۹۷). *ترتیب مقایس اللغة*، به کوشش سعیدرضا علی‌عسکری و حیدر مسجدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان‌العرب*، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
۶. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۹۳). *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم.
۷. بروین، یوهانس توماس (۱۳۷۸). *شعر صوفیانه فارسی درآمدی بر کاربرد عرفانی شعر فارسی کلاسیک*، ترجمه مجدل‌الدین کیوانی، تهران: مرکز.
۸. بورشه، اف. جی. (۱۳۷۷). *زبان‌شناسی و ادبیات (تاریخچه چند اصطلاح)*، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس.
۹. حسینی الزبیدی، سید محمد مرتضی (۱۳۸۵). *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۴، بیروت: دارالهدایة.
۱۰. دهباشی، مهدی؛ میرباقری فرد، علی اصغر (۱۳۹۳). *تاریخ تصوف یک*، تهران: سمت، چاپ ششم.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳). *مفردات الفاظ قرآن*، ج ۲ و ۳، ترجمه و تحقیق غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
۱۲. سراج طوسی، ابونصر (۱۹۱۴ م). *اللمع فی التصوف*، تصحیح رینولد آلین نیکلسون، لیدن: مطبعة بریل.
۱۳. سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۸۸). *دیوان اشعار*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: سنایی، چاپ هفتم.

۱۴. _____ (۱۳۸۹). *مثنوی‌های سنایی*، تصحیح و توضیح عبدالرضا سیف و غلامحسین مراقبی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. _____ (۱۳۸۳). *حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه*، محقق و مصحح: مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. شاملی، نصرالله؛ بنائیان اصفهانی، علی؛ پسندی، فائزه (۱۳۹۶). «میدان معناشناختی «زهد» در قرآن و بازتاب آن در دیوان شریف رضی»، *پژوهش‌های زبانشناختی قرآن*، دوره ششم، ۸۱-۱۰۴.
۱۷. شرقی، محمدعلی (۱۳۶۳). *قاموس نهج البلاغه*، ج ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. صفوی، کورش (۱۳۸۶). *آشنایی با معنی‌شناسی*، تهران: پژواک کیوان.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۸). *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، ج ۱۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ یازدهم.
۲۰. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، ج ۳، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
۲۱. فتوت، رستم (۱۳۸۵). «بررسی تطبیقی زهدیات سنایی و ابوالعتاهیه»، *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، شماره ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۰۵، ۱۸-۲۹.
۲۲. فراهیدی، خلیل (۱۴۰۹ ق). *العین*، ج ۴، تهران: مؤسسه دارالبحره، چاپ دوم.
۲۳. قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۱۳۷۴). *رساله قشیریه*، ترجمه حسن بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۴. قطب عبادی، ابوالمظفر منصور (۱۳۹۳). *مناقب الصوفیه*، مقدمه و تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
۲۵. مسبوق، سید مهدی؛ الوار، کبری؛ عزیزی، علی (۱۳۹۲). «سیری در مضامین و معانی زهد در اشعار سنایی غزنوی و ابواسحاق البیری»، *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، دوره اول، ۹۳-۱۱۴.
۲۶. مصالایی‌پور، عباس؛ محمدی، مروت (۱۳۹۰). «معناشناسی زهد در نهج البلاغه براساس روش معناشناختی ایزوتسو»، *مطالعات قرآن و حدیث*، دوره چهارم، ۹۷-۱۲۷.
۲۷. مقصودی، مسلم؛ میرحسینی، سید محمد (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی زهدیات ابونواس و سنایی»، *ادبیات تطبیقی*، دوره پنجم، ۲۷۹-۳۰۳.
۲۸. مکی، ابوطالب (۱۴۱۷ ق). *قوت القلوب فی معامله المحبوب*، ج ۱، مصحح: باسل عیون السود، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. نسفی، عزیزالدین (۱۳۸۶). *کشف الحقائق*، تصحیح احمد مهدوی دامغانی، تهران: علمی و فرهنگی.
۳۰. یول، جورج (۱۳۸۹). *کاربردشناسی زبان*، ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر، تهران: سمت.

